

بهنام خدا

فرایند شکل‌گیری نظام تأمین اجتماعی ایران، ساختار آن، میزان پوشش و نتایج تأمین مالی آن به علاوه ارزیابی از وضعیت این نظام از جمله مطالبی است که در مقاله اول بخش اقتصاد ایران به آن‌ها به تفصیل پرداخته شده است.

کارشناسان مؤسسه فیچ (Fitch) لندن در گزارشی با عنوان «جمهوری اسلامی ایران، مر ۲۰۰۶» به ارزیابی ویژگی‌های اقتصاد ایران پرداخته و تصریح تقریباً جامعی از بخش‌های مختلف اقتصاد ایران در آن به دست می‌دهند.

بازار، تعریف بازار و آثار بازار از جمله مباحثی است که طی سال‌های اخیر به شدت در حوزه‌های نظری و عملی اقتصاد مورد مناقشه بوده است. مقاله سوم این بخش، ضمن ارائه تعاریف از بازار و ارائه تاریخچه پرداخت آن در ایران به برآورد فقر و تأثیر حذف بازار کالاهای اساسی بر آن پرداخته است.

در بخش اقتصاد توسعه و مالی، مقاله «زن، مهاجرت و حکومت»، مقاله‌ای از مجموعه مقالات مندرج در کتاب «زن و حکومت»، به زنانی پرداخته است که به علت فقر، بیگاری یا جنگ زن به مهاجرت می‌دهند و در غربت به اشکال گوناگون مورد ستم جنسی و اقتصادی قرار می‌گیرند.

مشکلات و مشکلات زیست محیطی به وجود آمده که فرایند توسعه را با بحران جدی مواجه کرده است، نظریه پردازان را واداشته است از رویایی مختلف این مسأله را مورد بررسی قرار دهند. «شاخص پایداری زیست محیطی» از جمله تلاش‌هایی است که در این راستا در حال انجام است. این شاخص بر مبنای متغیرهای مختلف مربوط به کیفیت زیست محیط انسانی، معیاری جهت رتبه‌بندی کشورها به دست می‌دهد. مقاله دوم بخش «اقتصاد توسعه و مالی» نگاهش بر این شاخص دارد.

«مفهوم نرخ بهره سرمایه‌گذاری» نگاهی اجمالی بر مفهوم سرمایه‌گذاری، ظرفیت جذب سرمایه و عوامل موثر بر ظرفیت جذب سرمایه دارد. تلاش برای برقراری اروپایی واحد که سرانجام در سال ۱۹۹۲ در قالب «اسمان ماستریخت» عملی شد، سابقه‌ای طولانی دارد. مقاله «اتحاد اقتصادی و پولی اروپا» ضمن اشاره‌های کوتاه بر این سابقه، آثار مثبت پول واحد را از نظر اقتصادی و سیاسی مورد بحث قرار داده است.

فعالیت‌های بانک جهانی و عملکرد آن در حوزه اندیشه و عمل رادیکال و چپ متفلسفانه داشته است. ماهنامه فراموند فرانسه به‌عنوان یکی از این متفلسفان در مقاله «تصویر گروهی از بانک جهانی» تحولات اخیر در خط‌مشی‌های بانک جهانی را بررسی و آن را به نقد کشیده است.

«نوسان‌های قیمت نفت و تأثیر آن بر اقتصاد ایران و جهان» تلاشی است در جهت توضیح علل طرف‌نفاضا و طرف‌عرضه‌ای نوسان‌های قیمت نفت در بازارهای جهانی و تأثیر آن بر اقتصاد ایران طی سال‌های ۱۹۷۰ تاکنون. بخش اطلاع‌رسانی به روال شماره‌های گذشته یا مطلبی درباره یکی از مکاتب اقتصادی آغاز می‌شود. در این شماره مکتب اتریشی به قلم یکی از شارحان به نام این مکتب، گرزتر، معرفی شده است.

محمد عبدالسلام نویسنده مصری در مطلب «حضور نظامی آمریکا: چرا و چگونه؟» به ریشه‌یابی علل حضور آمریکا در منطقه خاورمیانه پرداخته و پایگاه‌های آمریکا در کشورهای منطقه را مورد بررسی گرفته است. مطلب سوم این بخش، نوشته کوتاهی است به قلم جفری ساچز که در آن به نودهای شدن اعتراضات سیاسی پرداخته شده و به عنوان یک مورد به مخالفت فراگیر جهانی با حمله آمریکا به عراق در روز پانزدهم فوریه ۲۰۰۳ اشاره شده است. مطلب پایانی، قسمت دوم از مجموعه مطالب آشنایی با اینترنت است.

مجله اقتصادی

ماهنامه داخلی حوزه معاونت امور اقتصادی
دوره دوم • سال دوم • شماره ۲۱ و ۲۲، تیر و مرداد ۱۳۸۱-۱۳۸۰

- صاحب‌المشاور: معاونت امور اقتصادی
- مدیرمسئول: سعید شهبازگوند
- رئیس‌مقتضی: تسوی سهروردی

اقتصاد ایران

- ۲ نظام تأمین اجتماعی در ایران - مهدی کرمانیان
- ۱۰ ارزیابی اقتصاد ایران - جیمز مک‌کورمک، نیک ایویگر / ترجمه بهداد شالسی
- ۲۶ اثر پرداخت بازار کالاهای اساسی بر فقر و شاخص‌های فقر - مهرداد معوی

اقتصاد توسعه و مالی

- ۳۹ زن، مهاجرت و حکومت - آبی فی زاک لی / ترجمه بانگ پاکراد
- ۴۳ نگاهش بر شاخص پایداری زیست محیطی - ایران ذری سهری
- ۴۹ مفهوم نرخ بهره سرمایه‌گذاری - سیدخلیل ملصودی کجیلو

اقتصاد پول و بانک

- ۵۱ اتحاد اقتصادی و پولی اروپا - کیورست آریا
- ۵۴ تصویر گروهی از بانک جهانی - ژان زینگلر

اقتصاد بین‌الملل

- ۵۸ نوسان‌های قیمت نفت و تأثیر آن بر اقتصاد ایران و جهان - فرانسه دلی و رضا اسناد حسن

اطلاع‌رسانی

- ۶۱ آشنایی با مکتب اقتصادی مکتب اتریشی - اسرائیل ایم گرزتر / ترجمه سیدخلیل میرحبیلی
- ۶۹ حضور نظامی آمریکا چرا و چگونه؟ - محمد عبدالسلام / ترجمه سعید آفاغلیخانی
- ۷۶ جهانی شدن سیاست اعتراض فراگیر - جفری ساچز / ترجمه زهرا کدبورد
- ۷۷ آشنایی با اینترنت / ترجمه محمود حافظیان

- دبیر اجرایی: مجید افغانی
- مدیر داخلی: تور سهری
- ویراستار: شهباز مقدم
- خردچین و صفحه‌آرا: طویس پورقریان
- تایپست: معصومه پورجعفری مقدم
- طراحی: فاطمه قوامی

مجله در ویرایش مطالب آزاد است. مقاله‌های منتشر شده لزوماً به معنای دیدگاه معاونت امور اقتصادی نیست. مجله اقتصادی با استقبال از طرح نقطه‌نظرهای شما، آماده دریافت مطالبی ارسالی است. لطفاً مقاله‌های خود را به نشانی زیر ارسال فرمائید.

عباسیان پاسداران - مع شهید محبت سوری (نیستانت نظم) شماره ۴۲۳ - معاونت امور اقتصادی
کد پستی ۹۱۱۲ - تلفن ۱۱۲۸۸ و ۲۵۶۳۳۴۰ و ۲۵۶۳۳۲۰-۰۶

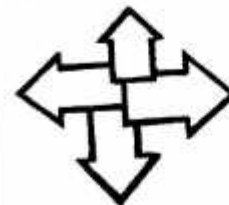


- الف) نمایندگان اصلی مکتب اتریشی.
 ب) ایده‌های کانونی شناخته شده با مکتب اتریشی.
 ج) ارتباط میان مکتب اتریشی و ایده‌هایش و سایر مکاتب فکری اصلی در علم اقتصاد.
 د) معانی متعدد و تعبیری که امروزه با اصطلاح اقتصاد اتریشی^۸ همراه است.

پیمان‌گذاران مکتب اتریشی

کتاب منگر در ۱۸۷۱ (همراه با کتاب نظریه اقتصاد سیاسی جونز در ۱۸۷۱ و کتاب مبانی اقتصاد سیاسی محض والراس در ۱۸۷۴) به‌عنوان یک جزء کانونی "انقلاب مارکزیست" (نهایی‌گرایس) در تاریخ اندیشه اقتصادی شناخته شده است. در بیشتر بخش‌های آن کتاب، مورخان اندیشه اقتصادی بر ویژگی‌های اثر منگر که به موازات اثر جونز و والراس است، تأکید کرده‌اند. به‌تازگی در پی اثر دلیبو، جاقه^۹ (۱۹۷۶) توجه‌ها به آن جنبه از ایده‌های منگر معطوف شده است که آن‌ها را از ایده‌های معاصرانشان جدا می‌کند. یک سری از مطالعات اخیر (گراسل و اسمیت، ۱۹۸۶) این جنبه‌های منحصر به فرد منگر و اقتصاددانان اتریشی اولیه را به جریان‌های گسترده‌تری از نقطه نظرهای فلسفی و فکری در اواخر قرن نوزدهم در اتریش مرتبط ساخته‌اند. بی‌تردید، کتاب منگر پیش برنده کانون و جمعی بوده تلاش بود برای بازسازی مبانی علم اقتصاد به‌گونه‌ای که با حفظ انتزاع و ویژگی نظری اقتصاد، درکی از ارزش و قیمت ارائه می‌کرد که آشکارا مخالف با آموزه‌های کلاسیکی بود اقتصاددانان کلاسیکی. ارزش را به‌عنوان تابعی از هزینه‌های گذشته کالا می‌دانستند، اما منگر، ارزش را به‌عنوان توضیح‌دهنده قضاوت‌های مربوط به مفید بودن آتی کالا در برآورده ساختن خواسته‌های مصرف‌کننده می‌دید. کتاب منگر که به جامعه محققان آلمانی زبان کشورهای آلمان و اتریش ارائه شد، از لحاظ رویکرد، سبک و محتوا با اثری که از دانشگاه‌های آلمان می‌آمد، تفاوت داشت. آثار منتشره از دانشگاه‌های آلمان، در حالی که به شدت از اقتصاد کلاسیک انتقاد می‌کرد، به جنبه نظری اقتصاد کلاسیک نیز حمله می‌کرد و برای رویکرد تاریخی که در آن زمان اکثریت داشت، جذاب بود. زمانی که کتاب منگر منتشر شد، مکتب تاریخی "قدیمی" آلمان^{۱۰} (به رهبری روشر^{۱۱}، نیو^{۱۲} و هیلبراند^{۱۳}) در مراحل آغازین جایگزینی با مکتب تاریخی "جوان‌تر" قرار داشت که قرار بود رهبر آن گوستا و اشمولر^{۱۴} باشد. منگر، کارمند ۳۶ ساله دولت اتریش، مراقب بود که اتریش را به‌عنوان مخالف دانش اقتصادی آلمان، ارائه نکند. در واقع وی کتابش را - با احترامات فائقه^{۱۵} - به روشر و جامعه محققان آلمانی، به‌عنوان یک احوال‌پرسی دوستانه از سوی یک همکار اتریشی ارائه، و آن را بازتابی از پیشنهادهای علمی آشکارا و بدون مضایقه آلمانی‌ها به اتریشی‌ها قلمداد کرد... (منگر، ۱۸۷۱، مقدمه کتاب). منگر امیدوار بود که نوآوری‌های نظری وی بتواند به‌عنوان تقویت‌کننده

اطلاع رسانی



آشنایی با مکاتب اقتصادی: مکتب اتریشی *

اسرائیل، ام. کوزنر

ترجمه سیدحسین میرجلیلی

(استادیار پژوهشکده اقتصاد - پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

در این باره، که تولد مکتب اتریشی اقتصاد با انتشار کتاب^۱ کارل منگر (Grundsätze der volkswirtschaftslehre)، در ۱۸۷۱، متولد شد اجماع وجود دارد. بر مبنای این اثر، منگر (که تا آن زمان کارمند دولت بود) عضو هیأت علمی جوان^۲ در دانشگاه وین شد. چند سال بعد، بعد از یک محدودیت به‌عنوان معلم خصوصی و همسر ولیعهد ردولف^۳ به مقام استادی در دانشگاه وین رسید. دو اقتصاددان جوان به نام‌های یوگن وک بوهم - باورک^۴ و فریدریش وک ویزر^۵ (هیچ‌کدام از آن دو، دانشجوی منگر نبودند) از طرفداران دو آتشه ایده‌های جدید مطرح شده در کتاب منگر شدند طی دهه ۱۸۸۰ ابراز وجود جدی^۶ این ادبیات از این دو پیرو، از چند دانشجوی منگر و به‌ویژه کنار روش‌شناسانه خود منگر، ایده‌های او و پیروانش را مورد توجه جامعه بین‌المللی اقتصاددانان قرار داد. مکتب اتریشی در آن هنگام یک موجودیت شناخته شده بود. چند اثر از بوهم باورک و ویزر به زبان انگلیسی ترجمه شد؛ و در ۱۸۹۰ ویرستاران مجله آمریکایی سال‌نامه آکادمی آمریکایی علوم اجتماعی و سیاسی^۷ از بوهم - باورک درخواست کردند تا یک مقاله توضیحی در شرح عقاید مکتب جدید به‌رشته تحریر در آورد. آن چه در پی می‌آید به‌دنبال ارائه مرور فشرده‌ای از تاریخچه مکتب اتریشی است، با تأکید ویژه بر:

نتایج به دست آمده از مطالعات تاریخی محققان آلمان دیده شود که در علم اقتصاد جدید نقش دارد و بتواند جایگزین نظریه اقتصادی از اعتبار افتاده ارتدوکس کلاسیک بریتانیایی شود.

کم کم نامیدی بر منگر غلبه می کرد زیرا اقتصاددانان آلمانی تا حدی کتاب منگر را نادیده گرفتند. حتی در حالی که این کتاب در مجلات آلمانی زبان مورد توجه قرار گرفت، به طرز فاحشی از آن برداشت نادرست شد و به طور خلاصه پذیرفته نشد. برای نخستین دهه بعد از انتشار کتاب منگر، وی تقریباً تنها بوده مطمئناً هنوز "مکتب اتریشی" وجود نداشت.

وقتی اثر توأم با شور و شوق "بوهم باورک و ویزر" شروع به ظهور در دهه ۱۸۸۰ کرد،

ستون جدید وجه تسمیه "اتریشی" را به دست آورد اما پیشتر حکم لقب منفی را داشت که اقتصاددانان مغرور آلمانی بر آن گداخته بودند. ندهوشی افتخارآمیز (مسیز، ۱۹۶۹، ص ۲۰).

این شکاف میان راه و روش های

دانشمندان آلمانی و اتریشی، بعد از ظهور چالش روش شناسانه منگر با رهیافت تاریخی، به طور قابل ملاحظه ای عمیق شد (منگر، ۱۸۸۳). منگر نوشت که اثر وی متفاعدکننده بوده است، گرچه در آلمان با کتاب منتشر شده وی در ۱۸۷۱ برخورد بی تفاوت و خصمانه ای داشته اند. از نظر منگر اقتصاد آلمان تنها با حمله پیشاپیش به مکتب تاریخی می تواند نجات یابد. مورخان علم اقتصاد (جدال تلخ روش های^{۱۶} که در پی آن مطرح شد را به بوستاف^{۱۷}، ۱۹۷۸) عامل ائتلاف (تضییع) غم انگیز انرژی دانشمندان، می دانستند. مطمئناً این تضاد کینه توزانه دانشگاهی به قرار گرفتن مکتب اتریشی در جایگاهی میزود توجه جامعه اقتصادی، در سطح بین المللی، کمک کرد. اقتصاددانان این مکتب به عنوان گروهی از اقتصاددانان فداکار به حساب آمدند که حجم زیادی از ایده های نظری را مطرح کردند که متون جدید مارژنیالیست را تقویت می کرد و نظریه کلاسیک ارزش حاکم در آن را به شدت تغییر می داد. آثار بوهم باورک (۱۸۸۶)، ویسر (۱۸۸۲، ۱۸۸۹)، کوموروزینسکی^{۱۸} (۱۸۸۹) و زاگرگاندل^{۱۹} (۱۸۸۹) توضیحات یا مباحثی از ایده های ذهن گریبان درباره ارزش، هزینه و قیمت را ارائه کردند. آثار مربوط به نظریه سود محض و کاربردهای آن در نظریه مالیه

عمومی را نویسندگانی مانند ساتاژا^{۲۰} (۱۸۸۲)، گراس^{۲۱} (۱۸۸۲)، ساکس^{۲۲} (۱۸۸۷) و، در می بر^{۲۳} (۱۸۸۷) ارائه کردند. متن درسی لیبیروویچ^{۲۴} که استاد دانشگاه وین بود (ولی همفکری بیشتری با مباحث مکتب آلمان داشت) به طور گسترده مورد استفاده قرار گرفت و با نقش مهمی که در اشاعه نظریه مغلوبیت نهایی اتریشی میان دانشجویان آلمانی زبان ایفا کرد، شهرتی به دست آورد.

در مطالب اتریشی اولیه، درباره نظریه ارزش و قیمت، تأکید (همانند رویکرد والرایی ها و جونزی ها) هم بر مارژنیالیسم و هم بر مغلوبیت بود. اما تفاوت های مهمی، نظریه اتریشی را از سایر نقطه نظرهای اولیه مارژنیالیست جدا کرد. اتریشی ها هیچ تلاشی برای ارائه ایده های شان به

در مطالب اتریشی اولیه، درباره نظریه ارزش و قیمت، تأکید (همانند رویکرد والرایی ها و جونزی ها) هم بر مارژنیالیسم و هم بر مغلوبیت بود. اما تفاوت های مهمی، نظریه اتریشی را از سایر نقطه نظرهای اولیه مارژنیالیست جدا کرد. اتریشی ها هیچ تلاشی برای ارائه ایده های شان به شکل ریاضی نکردند و در نتیجه، مفهوم نهایی (مارژین) از نظر اتریشی ها تا حدی متفاوت از مفهوم آن نزد جونز و والرایی است.

شکل ریاضی نکرده و در نتیجه، مفهوم نهایی (مارژین) از نظر اتریشی ها تا حدی متفاوت از مفهوم آن نزد جونز و والرایی است. مفهوم نهایی از نظر جونز و والرایی و از دیدگاه

نظریه پردازان بعدی اقتصاد خرد، ارزش نهایی یک متغیر است و اشاره به نرخ لحظه ای تغییر متغیر "کل" دارد. اما اتریشی ها آگاهانه با متغیرهای نابوضه کار کردند. (نگاه کنید به کارل منگر، ۱۹۷۳). مهم تر از آن، مفهوم مغلوبیت نهایی است که نزولی بودن آن از نظر مکتب اتریشی نه به لذت های روانشناسانه افراد، بلکه به ارزشی های نهایی (ترتیبی)^{۲۵} از چنین لذت های (مک کلاچ، ۱۹۷۷) ارجاع داده شده است. در هر رویدادی، همان گونه که استریلر^{۲۶} (۱۹۷۲) بر آن با فشاری کرده است، آن چه برای اتریشی ها در مغلوبیت نهایی اهمیت داشت، آن بود که به سمت یا اسم اهمیت زیادی ندهند.^{۲۸} منگر نقش نظریه مغلوبیت نهایی را، نقشی منحصر به فرد و استثنایی می داند که در تعیین ارزش اقتصادی می تواند با توجه به ملاحظات ذهنی "مغلوبیت" ایفا کند. در این مکتب، برخلاف ارزش ها اقتصاد مارشالی، چنین در نظر گرفته نمی شود که به طور مشترک به وسیله ملاحظات (مغلوبیت) ذهنی و (هزینه فیزیکی) عینی تعیین شوند. در عوض دیده شده که ارزش های به عنوان یک چارچوب معین از کالای موجود یا امکانات تولید که با اقدام های مصرف کنندگان عمل می کنند تعیین می شوند. هزینه را نیز منگر و به ویژه ویزر، که نام آن از نزدیک با این

نظر شماره است فقط به عنوان مطلوبیت آینده^{۳۹} به عمد صرف نظر شده (به منظور داشتن مطلوبیت مرجح بالاتر) در نظر می‌گیرند.

تفوق نوظهور علم اقتصاد نظری و در نتیجه افول تاریخ‌گرایان و رویکردهای ضدنظری در علم اقتصاد، بی‌تردید به اتریشی‌ها اجازه داد تا باور کنند که آن‌ها سرانجام پیروز شده‌اند، و این که دیگر به هیچ وجه نیاز خاصی به ایجاد روایت اتریشی جداگانه‌ای از نظریه اقتصادی نداشته باشند.

به هر حال در گسترش سایر نقطه نظرهای مارزیالیست، شاید در دهه به طول انجامید تا نظریه آموزش مطلوبیت نهایی، به‌طور مستقیم در نظریه توزیع بهره‌وری‌های به کار رود. منگر دست‌کم در همان زمان به این بینش، نگاه کلی داشت. نظریه کالای "رتبه بالاتر"^{۴۰} منگر بر این نکته تأکید می‌کند که چگونه هم ویژگی اقتصادی و هم ارزش خدمات عامل، و در نهایت ارزشیابی‌های انجام شده مصرف‌کنندگان در مورد محصولات، در پدیدارشدن کالاهای رتبه بالاتر نقش دارند. بوهم باورگ نه تنها در توضیح و اشاعه نظریه پایه ذهنی ارزش نقش داشت، بلکه به‌طور چشم‌گیری در نظریه سرمایه و بهره نیز نقش خود را ایفا کرد. باورگ در مراحل اولیه فعالیت شغلی‌اش، کتاب حجیمی (بوهم باورگ، ۱۸۸۴) در حوزه تاریخ عقاید (دکترین) اقتصادی منتشر کرد و در آن نقدهای دائره‌المعارفی از تمامی نظریه‌های قبلی بهره (یا "ارزش مازاد"^{۴۱} یا "سود نرمال")^{۴۲} ارائه کرد. چند سال بعد، وی کتاب دیگری منتشر کرد (بوهم باورگ، ۱۸۸۹) که در آن نظریه بهره خودش را مطرح کرد. دست‌کم بخشی از شهرت مکتب اتریشی در آغاز قرن بیستم ناشی از شهرت این نوشته‌ها است. همان‌طور که در ادامه مقاله خاطر نشان خواهیم کرد، تعدادی از نویسندگان بعدی و نوین (مانند هیکس^{۴۳}، ۱۹۷۳؛ فایر^{۴۴}، ۱۹۷۹؛ و هاسمن^{۴۵}، ۱۹۸۱) در واقع ایده‌های بوهم باورگی را به‌عنوان عناصر ماندنی مکتب اتریشی دانسته‌اند. سایرین سزملن‌شان را از یک مطلب انتقادی تکرار شده مستوحسب به منگر گرفته‌اند (شومپتر، ۱۹۵۴، ص ۸۲۷). و نظریه سرمایه و بهره بوهم باورگ به‌صورت جدا با جثی به‌گونه‌ای ناسازگار با هسته اصلی سنت اتریشی سرچشمه گرفته از منگر، دیده شده است. (لاچمن^{۴۶}، ۱۹۷۷، ص ۲۷). مطمئناً خود بوهم باورگ، نظریه سرمایه و بهره خودش را به‌عنوان گسترش پیوسته‌ای از نظریه پایه ذهن‌گرایان ارزش می‌دانسته.

زمانی که بعد زمان وارد تجزیه و تحلیل تصمیم‌های مصرف‌کننده و تولید کننده شد، بوهم باورگ امکان توضیح پدیده بهره را یافت.

از آن‌جا که تولید، زمان‌بر است و انسان‌های صرفه جو (اقتصادی) به‌طور سیستماتیک، هنگام انتخاب، دریافتی‌های زودتر را بر دریافتی‌های دیرتر (با تشابه فیزیکی) ترجیح می‌دهند. فرایندهای تولیدی سرمایه‌بر^{۳۷} نمی‌تواند در به‌دست آوردن عایدی (حتی بعد از آن که نیروهای فرسایشی رقابت در نظر گرفته شود) بخشی از محصول جاری برای آنان که در دوره‌های زودتر نهاده‌ها را در فرایندهای تولیدی غیرمستقیم^{۳۸} زمان‌بر سرمایه‌گذاری کرده‌اند، با شکست مواجه شود. در واقع بوهم باورگ، قبل از جنگ جهانی اول به‌عنوان نماینده مکتب اتریشی به شهرت رسید تا حدی که مارکسیست‌ها به خاطر کتابش، اتریشی‌ها را بورژواهایی می‌دانستند که دشمن فکری اقتصاد مارکسیست‌اند. (بوخارین، ۱۹۱۴)^{۳۹}. نه تنها بوهم باورگ نظریه خودش را برای توضیح پدیده بهره "مازاد"^{۴۰} ارائه کرد به طریقی که این درآمد سرمایه‌داری را از خر ویژگی استثماری، باز می‌دارد بلکه وی به تأکید و با بی‌رحمی نظریه‌های مارکسیستی "مازاد" را مردود شمرد. بوهم باورگ در کتاب ۱۸۸۴ خود، به‌طور سیستماتیک نظریه ذهن‌گرایان ارزش اتریشی را به کار گرفت تا نظریه کنار مارکسیستی را به‌طور شرم‌آوری^{۴۱} مورد انتقاد قرار دهد که زیر بنای نظریه استعمار بود. یک دهه بعد (بوهم باورگ، ۱۸۹۶) وی با شرحی صبورانه اما سرسختانه^{۴۲} و محکم از آن انتقاد کرد (در تجزیه و تحلیل این ادعا که جلد سوم کتاب "سرمایه" که پس از مرگ مارکس منتشر شده می‌تواند با نظریه ساده‌کار که مبنای جلد اول کتاب سرمایه را شکل می‌دهد، مطابقت باشد). این تنش میان مارکسیست‌ها و اتریشی‌ها را می‌توان در بازتاب‌های بعدی آن، در مجادله میزز و هایک (نسل سوم و چهارم اتریشی‌ها) طی سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۲۰ (بین دو جنگ جهانی با اقتصاددانان سوسیالیست در مورد امکان‌پذیری محاسبه اقتصادی در اقتصاد با برنامه‌ریزی متمرکز، یافت.

منگر در ۱۹۰۳ از مقام استادی دانشگاه وین بازنشسته شد. کرسی وی را ویزر به دست گرفت. ویزر به درستی چنین توصیف شده است: "شخصیت مهم مکتب اتریشی مهم از لحاظ زمانی، در ایده‌هایی که وی مطرح کرد و در توانایی‌های فکری‌اش. اما باید گفت که نه استعداد عینی برجسته‌ای داشت و نه هیچ یک از مواردی که ذکر شد... بلکه وی طولانی‌ترین سابقه تدریس را داشته است" (اسرسلر^{۴۳}، ۱۹۸۶). ویزر نخستین و پرکارترین شارح نظریه ارزش منگر بود. رساله عمومی وی درباره علم اقتصاد، جمع‌بندی مطالبی است که در طول حیاتش نوشته است (ویزر، ۱۹۱۴). برخی (مطمئناً نه همه) از مؤسسان مکتب اتریشی، آن را به‌عنوان دستاورد مهم، گرامی داشته‌اند. (هایک، ۱۹۶۸، اثر ویزر را یک دستاورد شخصی می‌داند نه نماینده مکتب اتریشی). در دهه قبل از جنگ جهانی اول، این سمینار بوهم باورگ بود، که به عنوان مرکز فکری مکتب اتریشی مشهور شد (وفش بوهم باورگ

دوباره به زندگی دانشگاهی بازگشت بعد از آنکه چند سال به عنوان وزیر دارایی اتریش خدمت کرده این سمینار شروع شد. از جمله اقتصاددانان مشهور پس از وی بودند که در سمینار شرکت کردند؛ هر دوی آنها کتاب‌هایی قبل از جنگ منتشر کرده بودند. (شومپتر، ۱۹۰۸، ۱۹۱۲، میز، ۱۹۱۲).

بعد از جنگ جهانی اول

صحنه اقتصاد اتریش بعد از جنگ با قبل از جنگ متفاوت بود. بوهم باورک در ۱۹۱۲ مرده بود. منگر که حتی در انترزای طولانی‌اش بعد از بازنگشتگی، به ملاقات با اقتصاددانان جوان در دانشگاه عادت کرده بود، در ۱۹۲۱ مُرد. الگوین ویزر^{۴۴} به تدریس خود تا زمان وفاتش در ۱۹۲۶ ادامه داد؛ از این رو کانون توجه به محققان جوان‌تر منتقل شد. میز، دانشجوی بوهم باورک و هانس می‌پر^{۴۵} که مقام استادی معلمش ویزر را به‌دست آورد. میز هر چند عضو هیأت علمی «مستثنایی»^{۴۶} دانشگاه بود (که حقوق نسبی گرفت)^{۴۷} ولی هیچ‌گاه مقام حرفه‌ای به‌دست نیاورد. بیشتر تأثیرگذاری فکری وی، خارج از چارچوب دانشگاه بود (میز، ۱۹۷۸، فصل ۹). سایر محققان در خور توجه که قبل از جنگ طی دهه ۱۹۲۰ تحصیل کرده بودند عبارت‌اند از: ویچارد استریگل^{۴۸}، اوالد شامس^{۴۹} و لئوشون فلد^{۵۰} (و بعدها ایلی)^{۵۱} در مواجهه با این تغییرات، سنت اتریشی رشد کرد. کتاب‌های جدیدی منتشر شد و گروه جدیدی از دانشجویان جوان‌تر به پیش رفتند که بسیاری از آنها در دهه‌های بعدی اقتصاددانان مشهوری در سطح بین‌المللی شدند. این‌ها شامل فریدریش، ای. هایپک^{۵۲}، گائفرید هابزلر^{۵۳}، فریتز مکلاپ^{۵۴}، اسکار مورگنسترن^{۵۵} و پل. این. روزنشتاین رودن^{۵۶} بودند. بحث اقتصادی میان اتریشی‌ها طی دهه ۱۹۲۰ و اوایل دهه ۱۹۳۰ در میان دو گروه تا حدی متداخل به‌شدت جنجال به پا کرد. یک گروه در دانشگاه را هانس می‌پر رهبری می‌کرد. گروه دیگری در اطراف میز جمع شده بودند که شورشان در دفتر اتاق بازرگانی^{۵۷} وی انجام شد و نه تنها اقتصاددانان جوان با استعداد را، بلکه فلاسفه، جامعه‌شناسان و دانشمندان علم سیاست مانند فلیکس کافمن^{۵۸}، آلفرد شوتر^{۵۹} و اریکا وواگلین^{۶۰} را نیز به‌خود جذب می‌کرد. طی این دوره بود که اقتصاددان بریتانیایی لیونل رابینز^{۶۱} قاطعانه تحت نفوذ پسران فکری^{۶۲} موجود در وین قرار گرفت. نتیجه مهم این ارتباط فکری، کتاب با نفوذ رابینز بود (رابینز، ۱۹۳۲). تا حد زیادی از طریق این اثر بود که تعدادی از ایده‌های اصلی اتریشی جذب متون جریان اصلی علم اقتصاد امریکایی - انگلیسی قرن بیستم شد. در ۱۹۳۱ رابینز، از هایپک دعوت کرد در مدرسه اقتصاد لندن سخنرانی کند؛ این اقدام منجر به انتصاب هایپک به مقام استادی توک^{۶۳} در مدرسه اقتصاد لندن شد.

خطوط کلی این نظریه را در ۱۹۱۲ ترسیم کرد. (میز، ۱۹۱۲، صص ۲۰۲-۳۹۶). این نظریه مرحله اوج رونق^{۶۴} دور تجاری را به تخصیص نادرست بین دوره‌ای ناشی از میزان بهره^{۶۵} بسیار پایین نسبت می‌داد. این تخصیص نادرست بین دوره‌ای شامل فرایندهای تولیدی به‌کار گرفته شده تولیدکنندگان می‌شود که به‌طور ضمنی تمایل در بخشی از مردم برای تعویق مصرف را پیش‌بینی کرده‌اند. آن هم تا درجه‌ای که در واقع ناسازگار با الگوی درست ترجیحات زمانی است؛ تا تمام گذشتن طرح‌های غیرقابل دوام پس از آن، مرحله پایین دور تجاری را بوجود می‌آورد. میز ریشه‌های این نظریه در نوشته‌های ویکسل^{۶۶} و در شناخت‌های اولیه مکتب پول در گردش بریتانیا^{۶۷} را مورد تأکید قرار داد. در واقع میز وسوسه شده بود تا مناسب‌بودن عنوان «اتریشی» را به چالش بکشد که در سطح وسیعی به نظریه ملحق شده بود. (میز، ۱۹۲۳). اما همچنان‌که واقف بود، عنوان «اتریشی» به‌طور جدی به صورت باور و دکترین درآمد. بود. توضیح قوی هایپک و گسترش وسیع این نظریه (هایپک، ۱۹۳۱، ۱۹۳۳، ۱۹۳۹) و معرفی شناخت‌های نظری سرمایه بوهم باورک به‌عموم مردم بریتانیا، بدون هیچ تردیدی انداختن هایپک در نظریه کاملاً توسعه یافته به جا انجامید و به حرفه اقتصاد آموزش تا نقش هایپک را به‌عنوان نقش کانونی در مکتب اتریشی بشناسد. با توجه به تمامی این گسترش‌ها، روشن است که ما اوایل دهه ۱۹۳۰ را، به دلایل مختلف، باید به‌عنوان دوره‌ای در نظر بگیریم، که مکتب اتریشی بیشترین تأثیر را بر حرفه اقتصاد به‌طور کلی داشته است. در واقع انتظار می‌رفت که این موفقیت (تأثیرگذاری) زودگذر باشد.

میز چنین استدلال می‌کند که حساب اقتصادی، راهنمایی قیمت‌ها را می‌طلبد؛ از آن‌جا که اقتصاد با برنامه‌ریزی متمرکز، هیچ بازاری برای نیروهای تولیدی ندارد، نمی‌تواند از قیمت عوامل به‌عنوان راهنما استفاده کند.

با بازنگری، شاید بتوانیم دریابیم که چرا و چگونه دوره زمانی اوایل دهه ۱۹۳۰، در واقع نقطه عطف تعیین‌کننده و سرشت‌ساز، موفقیت‌های مکتب اتریشی را بوجود آورده است. تنها چند سال، ایده مکتب اتریشی مجزا - به‌عنوان جزئی مهم اما قدیمی در تاریخ علم اقتصاد - از حرفه اقتصاد ناپدید شد. در حالی که هانس می‌پر به اشتغال گُرسی‌اش در وین تا بعد از جنگ جهانی دوم ادامه داد گروه

ورود هایپک به صحنه بریتانیا به‌ویژه در گسترش و آگاهی بخشی گسترده نسبت به نظریه «اتریشی» دور تجاری، نقش داشت. میز

بهره‌وری غیرمستقیم^{۷۰} است). با این حال به نظر می‌رسد بحث بیشتری درباره این فهرست داشته باشیم:

با تغییر درجات تأکید، اقتصاد خرد نوین شامل تمامی این ایده‌ها می‌شود. به گونه‌ای که، این فهرست از گفته میز - مورگنشرن مبنی بر تأکید در زمینه‌های مشترکی که تمامی مکتب‌های نظریه اقتصادی در آن سهیم هستند حمایت می‌کند؛ با این حال، گسترش کاری میز و هایک بیانگر آن است که فهرست ایده‌های اتریشی (شش ایده)، واقعاً کامل نبوده است در حالی که شاید چند اتریشی در آن زمان (اوایل دهه ۱۹۳۰) قادر بودند ایده‌های اتریشی دیگری مشخص کنند. چنین شناخت‌های اضافی در واقع در سنت اتریشی به‌طور ضمنی وجود داشت و قرار بود در آثار بعدی با صراحت بیان شود. در این صورت، تفاوت‌های مهمی نظریه اقتصادی اتریشی را از گسترش‌های جریان اصلی در اقتصاد خسرو، جدا می‌کند، به‌ویژه همچنان که این گسترش‌های اخیر از دهه ۱۹۳۰ به بعد ادامه پیدا می‌کند. نتیجه آن برای میز و هایک این بود که این تفاوت‌ها را با صراحت بیان کنند و در نتیجه "موجودیت"^{۷۱} منحصر به فرد مکتب اتریشی در حرفه اقتصاد را حفظ کنند.

از نظر بسیاری از اقتصاددانان،

اصطلاح "اقتصاد اتریشی" فقط یک اصطلاح

تاریخی است. در این برداشت، موجودیت مکتب

اتریشی گسترش نیافته است، به جز اوایل دهه

۱۹۳۰؛ اقتصاد اتریشی تا حدی در جریان

اصلی اقتصاد خرد جذب شده است، و تا

حدی با اقتصاد کلان کینزی نوظهور

جایگزین شده است.

گسترش‌های بعدی در اقتصاد اتریشی

مقاله هانس می‌یر، بیان اولیه تفاوت‌های میان فهم مکتب اتریشی از نظریه اقتصادی و فهم سایر مکتب‌های اقتصادی از آن بود که به نقد نظریه‌های کارکردی قیمت^{۷۲} پرداخت و روش genetic-causal را به این منظور به کار گرفت. (می‌یر، ۱۹۳۲). در این‌جا می‌یر به انتقاد از نظریه‌های تعادلی قیمت پرداخت که تبیین توالی اقدام‌هایی که به قیمت‌های بازار منجر می‌شود، را فراموش کرده بودند. به‌منظور درک این توالی، باید با causal genesis اقدام‌های اجرایی تشکیل‌دهنده توالی را فهمید. در پرتو نوشته‌های بعدی میز و هایک، به‌نظر می‌رسد عاقلانه باشد که می‌یر را به‌عنوان کسی به‌طور رسمی شناخت که

اقتصاددانان جوان صاحب نام که به دور میز جمع شده بودند به‌زودی از اطراف او پراکنده شدند (به دلایل سیاسی یا دلایل دیگر) و بسیاری از آن‌ها به دانشگاه‌های متعددی در ایالات متحده آمریکا رفتند. با مهاجرت میز در ۱۹۳۲ به ژنو و بعدها به نیویورک و ادامه فعالیت هایک در لندن، وین به‌عنوان مرکزی برای استمرار نیرومند سنت اتریشی به‌کار خود خاتمه داد. افزون بر آن بسیاری از این گروه متقاعد شدند که ایده‌های مهم مکتب اتریشی اکنون به‌طور موققت‌آمیزی در جریان اصلی اقتصاد جذب شده است. تفوق نوظهور علم اقتصاد نظری و در نتیجه انول تاریخ‌گرایان و رویکردهای ضد نظری در علم اقتصاد، بی‌تردید به اتریشی‌ها اجازه داد تا باور کنند که آن‌ها سرانجام پیروز شده‌اند، و این که دیگر به‌هیچ وجه نیاز خاصی به ایجاد روایت اتریشی جداگانه‌ای از نظریه اقتصادی نداشته باشند. بیانیه ۱۹۳۲ که میز آن را منتشر کرد آینده از این روحیه است. با ارجاع به جداسازی معمول نظریه پردازان اقتصادی در سه مکتب فکری: "مکتب اتریشی" و "مکتب انگلیسی - آمریکایی" و "مکتب لوزان"^{۷۳} میز (به نقل از مورگنشرن) تأکید کرد که تفاوت این گروه‌ها در "شیوه توضیح" ایده‌های اصلی یکسان است و بیشتر در ویژگی‌های ترمینولوژی محتوایی تفاوت‌اند تا در آموزه‌های‌شان. (میز، ۱۹۳۳، ص ۲۱۲). هنوز با گسترش سنت اتریشی طی جنگ جهانی دوم و پس از آن، تا حد زیادی از طریق کار خود میز و کار هایک بوده است که شایسته توجه و عنایت است.

فرتیز مک‌کلپ در موارد مختلف (مک‌کلپ، ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲)

فهرستی از شش ایده را به‌عنوان ایده‌های کانونی مکتب اتریشی قبل از جنگ جهانی دوم ذکر کرده است. دلایل متعددی وجود دارد که بپذیریم این شش ایده رویکرد اتریشی را، همان‌طور که به‌عنوان مثال در ۱۹۳۲ درک می‌شود، توضیح می‌دهد. این ایده‌ها عبارت‌اند از:

(الف) فردگرایی روشن‌شناختی.^{۷۴} (نباید با فردگرایی ایدئولوژیکی یا سیاسی اشتباه شود، بلکه این ویژگی بر این ادعاست که پدیده‌های اقتصادی باید با بازگشت به کنش افراد، توضیح داده شود)؛

(ب) ذهن‌گرایی روشن‌شناختی (شناخت این‌که کنش‌های افراد باید تنها با ارجاع به دانش، عقاید، درک و انتظارات این افراد درک شود)؛

(ج) مارژینالیسم (تأکید بر اهمیت تغییرات معطوف به آینده^{۷۵} در مقادیر مربوطه، که تصمیم‌گیرنده با آن مواجه می‌شود)؛

(د) تأثیر مطلوبیت (و مطلوبیت نهایی نزولی) بر تقاضا و در نتیجه بر قیمت‌های بازار؛

(ه) هزینه‌های فرصت (تشخیص این‌که هزینه‌هایی که بر تصمیم‌ها اثر می‌گذارد آن‌هایی هستند که بیانگر مهم‌ترین فرصت‌های جایگزینی است که صرف‌نظر می‌شود در به‌کارگیری خدمات مولد برای یک هدف به‌جای آن که برای جایگزین‌های صرف‌نظر شده به‌کار گرفته شود)؛

(و) ساختار زمانی مصرف و تولید (بیانگر ترجیحات زمانی و

ح) تصمیم فرد به عنوان عمل انتخاب در شرایط کاملاً نامطمئن صورت می‌گیرد (که تشخیص جایگزین‌های مناسب، بخشی از خود تصمیم است).

این آخرین ایده‌هایی هستند که در توجه دوباره به مکتب اتریشی، نقش کانونی و گسترش یافته‌اند و با ریشه گرفتن از کار میوز و هایک طی دهه‌های اخیر در ایالات متحده به منحنی ظهور رسیده‌اند.

اقتصاد اتریشی امروز

در نتیجه این گسترش‌های تا حدی متفاوت (متغیر) در تاریخ مکتب اتریشی از ۱۹۳۰، اصطلاح اقتصاد اتریش^{۷۴} یادآور برخی معانی ضمنی متفاوت در مباحث حرفه‌ای معاصر است. برخی از این معانی ضمنی دست کم تا حدی یکدیگر را پوشش می‌دهند؛ در مقابل سایر معانی ضمنی متقابلاً "ناسازگار"^{۷۵} هستند. اگر مقید به نظر برسیم، با جدا کردن برداشت‌های متعدد، برخی معانی مختلف که به اصطلاح "اقتصاد اتریشی" در دهه ۱۹۸۰ ملحق شده است، شناسایی می‌شود. وضع کنونی مکتب اتریشی اقتصاد در این برداشت خلاصه شده است: الف) از نظر بسیاری از اقتصاددانان، اصطلاح "اقتصاد اتریشی" فقط یک اصطلاح تاریخی است. در این برداشت، موجودیت مکتب اتریشی گسترش نیافته است، به جز اوایل دهه ۱۹۳۰. اقتصاد اتریشی تا حدی در جریان اصلی اقتصاد خود جذب شده است، و تا حدی با اقتصاد کلان‌گیزی نو ظهور جایگزین شده است. به نظر می‌رسد این دیدگاه تا حدی همان دیدگاه مورد اعتقاد اقتصاددانان در اتریش امروز باشد. امروزه اقتصاددانان (و سایر اندیشمندان) در اتریش کاملاً آگاه از مکتب اتریشی اولیه هستند، و به آن افتخار می‌کنند؛ چیزی که شواهد عینی چند کنفرانس یاد بود منعقد در اتریش، در سال‌های اخیر، و چندین جلد کتاب و منتشره مربوط به مکتب اتریش (هیگس و ویر، ۱۹۷۳؛ لسر^{۷۶}، ۱۹۸۶)، بیانگر آن است. اما اتریشی‌ها امروز خودشان را فقط به عنوان بخشی از جامعه عمومی اقتصاددانان حرفه‌ای می‌دانند. اریش استریسلر^{۷۷} که هم اکنون کرسی (مقام استادی) منگرو و ویزور و می‌یور را در اختیار دارد، در این زمینه مطالب زیادی نوشته است، و با بصیرت و دانش کسی که عمیقاً تحت تأثیر سنت اتریشی است، جنبه‌های زیادی از مکتب اتریشی و نمادین‌گال اصلی این مکتب را شناسانده است. (استریسلر، ۱۹۶۹، ۱۹۷۲، ۱۹۷۳، ۱۹۸۶).

ب) از نظر برخی اقتصاددانان، صفت "اتریشی" علامت تجدید علاقه به نظریه سرمایه و بهره بوهم باورکنی‌هاست. این تجدید حیات به‌ویژه بر بعد زمانی در تولید و بهره‌وری تأکید کرده است. در میان کسانی که در این متون نقش داشته‌اند باید هیگس (۱۹۷۳)، برن هولز^{۷۸} (۱۹۷۱ و ۱۹۷۳)، فاب^{۷۹} (۱۹۷۹) و اروسل^{۸۰} (۱۹۸۱) نام برد. در این متون، اصطلاح «اتریشی» با سنت عمومی ذهن‌گرای منگروی سو و کار خواهد داشت (همان‌طور که پیشتر گفتیم، ملاحظات خاصی در مورد نظریه بوهم باورکنی‌ها دارد).

ج) تا حدی که به اپیدئولوژی آزادی خواهانه در مباحث سیاسی و

انگشت خود را بر عنصر مهم و متمایز ریشه‌دار در فهم مکتب اتریشی قرار داده است. به نظر می‌رسد هنوز خود اتریشی‌ها طی دهه ۱۹۲۰ (و محققان آثار آنان مانند لیونل رایسز) این شناخت را نداشته‌اند. آنچه به ظاهر به هایک و میوز در بیان صریح این مطلب کمک کرده مجادله مشهور بین دو جنگ درباره امکان‌پذیری محاسبه اقتصادی در شرایط برنامه‌ریزی مرکزی بود. مطالعه دقیق مطالب مطرح شده در آن مجادله واکنشی به مباحث طرفداران تعادل در جریان اصلی اقتصاد بوده که موجب تأکید صریح میوز و هایک به فرایند یادگیری و کشف این مطلب بوده است که باید در درک مکتب اتریشی از بازارها یافت. (لاووی^{۷۳}، ۱۹۸۵). میوز چنین استدلال می‌کند که حساب اقتصادی، راهنمایی قیمت‌ها را می‌طلبد؛ از آن‌جا که اقتصاد با برنامه‌ریزی متمرکز، هیچ بازاری برای نیروهای تولیدی ندارد، نمی‌تواند از قیمت عوامل به عنوان راهنما استفاده کند. اسکار لانگه و سایرین پاسخ داده‌اند که قیمت‌ها لازم نیست قیمت‌های بازار باشند؛ می‌توان از قیمت‌های غیربازاری که مقامات اعلام، و مدیران سوسیالیست به عنوان پارامتر با آن رفتار کرده‌اند، سوء جُست (دقیقاً همانند رفتار تولیدکنندگان در نظریه بنگاه در بازارهای رقابتی کامل محصول و عوامل تولید می‌تواند همین‌گونه عمل کنند).

تفاوت‌های مهمی نظریه اقتصادی

اتریشی را از گسترش‌های جریان اصلی در اقتصاد خرد، جدا می‌کند، به‌ویژه همچنان‌که این گسترش‌های اخیر از دهه ۱۹۳۰ به بعد ادامه پیدا می‌کند.

در پاسخ به این استدلال بود که هایک تفسیرش از فرایندهای بازار رقابتی به عنوان فرایندهای کشف را گسترش داد که طی آن اطلاعات پراکنده به این منظور تجهیز می‌شود (هایک، ۱۹۲۹، فصول ۳ و ۴ و ۵ و ۷ و ۸ و ۹). میوز توصیفی مشابه از فرایندهای بازار (بدون تأکید هایکی بر نقش آگاهی)، با تأکیدی بر فعالیت آنتروپوئوری در جهان باز (نامحدود) که به‌طور اساسی با نااطمینانی همراه است) طی همان دوره ارائه کرده بود (میوز، ۱۹۴۰ و ۱۹۲۹). در پرتو گسترش‌های میوز - هایک در نظریه فرایند بازار (و شناخت آنچه این گسترش‌ها به‌وجود آورده‌اند و بیان صریح شناخت‌های مفروض در نظر گرفته شده در سال‌های نخستین سنت اتریشی: کوزنز، ۱۹۸۵؛ جاقه، ۱۹۷۶)، به نظر می‌رسد افزودن مطالبی به فهرست مکتب از ایده‌های کانونی سنت اتریشی در اقتصاد منطقی باشد.

ز) بازارها (و رقابت) فرایندهای یادگیری و کشف هستند؛

خودشان را به عنوان ادامه دهندگان سنت اولیه می‌دانند که با اقتصاد نئوکلاسیک جریان اصلی در فهم نتایج سیستماتیک بازارها، وجه اشتراک دارد، اما با اقتصاد نئوکلاسیک در درک این‌که در واقع چگونه این نتایج به دست آمده است، تفاوت دارد. در نتیجه فعالیت این گروه، به تازگی بسیاری از آثار کلاسیک اتریشی‌های اولیه به شکل اصلی یا به صورت ترجمه، تجدید چاپ شده است، و خوانندگان زیادی در داخل و خارج رشته اقتصاد را به خود جلب کرده است.

ه) معنای متداول دیگری که، با قدری مسامحه، با معنای قبلی این اصطلاح ارتباط دارد، با اصطلاح "اقتصاد اتریشی" پیوند خورده است. این معنا اشاره به تأکیدی بر ناطمیانی رادیکال دارد که تصمیم‌گیری اقتصادی را احاطه کرده است، تا آن حد که عملاً نیازمند رد بیشتر ادبیات اقتصاد خرد است. لودویگ لاجمن (۱۹۷۶)^{۸۸} اثر جی. ال. اس. شاکل^{۸۹} را به عنوان منسجم‌ترین گسترش ذهن‌گرایانه اتریشی (و خصوصاً میزبان‌ها) در این زمینه مشخص کرده است. اثر خود لاجمن (۱۹۷۳ و ۱۹۷۷ و ۱۹۸۶) در همان مسیر بر نمود قطعیت انتخاب‌های فردی و نتایج بازار تأکید کرده است.

این خط فکری دلالت بر ملاحظات جدی مربوط به امکان‌پذیری نتایج نظری سیستماتیک دارد که از درجات بالایی از تعمیم برخوردار است. بنابراین معنای ضمنی از اصطلاح "اقتصاد اتریشی"، آن را با موضوعی ربط می‌دهد که تا اندازه‌ای با رویکردهای نهادی و تاریخی هم‌فکری (موافقت) دارد. با توجه به مخالفت بارز اتریشی‌های اولیه با این رویکردها، این رابطه، همان‌گونه که انتظار می‌رود، از سوی بسیاری از ناظران به عنوان رابطه‌ای طنز (طعنه) آمیز یا حتی متناقض شما دیده شده است. (به‌ویژه مفسران نوین سنت و وسیع‌تر مکتب اتریشی اقتصاد).

مقاله قبلی درباره مکتب اتریشی اقتصاد را پرفسور فریدریش هایک - برنده جایزه نوبل در علم اقتصاد - شروع کرد و بخش زیادی از آن را نوشت. همان‌طور که می‌دانیم نوشته‌های معروف هایک عمیقاً در سنت اتریشی ریشه دارد و مؤلف حاضر (نویسنده این مقاله) با سپاسگزاری، اذعان می‌کند که (در نوشتن این مقاله) به دانش ویژه^{۹۰} و گنجینه^{۹۱} حقایق که در مقاله ناتمام پرفسور هایک وجود داشت و همچنین به سایر مطالعات متعدد ایشان که مربوط به تاریخ مکتب اتریشی است، مدیون است.

این مطلب ترجمه‌ای است از منبع زیر:

* Israel M. Kirzner, "Austrian school of Economics", PALGRAVE Dictionary of Economic, Vol. 1, pp. 145 - 150.

1. Grundsätze der Volkswirtschaftslehre
2. Junior Faculty member
3. Rudolph
4. Eugen von Bohm - Bawerk
5. Friedrich von Wieser

اجتماعی مربوط است، از نظر سایر اقتصاددانان (و غیراقتصاددانان) اصطلاح اقتصاد اتریشی کمتر به روش‌شناسی منحصر به فرد یا عقاید (دکترین‌ها) اقتصادی خاصی وابستگی دارد.

از نظر این ناظران اقتصاددان اتریشی بودن در دهه ۱۹۸۰ فقط به معنای طرفدار بازارهای آزاد بودن است. مکتلاب (۱۹۸۲) این برداشت از اصطلاح اتریشی را ذکر کرده (و تا حدی تأیید کرده) است. به‌ویژه مکتلاب آن را به تأثیر کار میزبانت داد است. پشتیبانی میزبانت از آرمان (و منافع) بازار، آن قدر بارز است و شناسایی وی به‌عنوان یک اتریشی در همان زمان آن قدر غیرقابل تردید است که شاید طبیعی باشد که اظهارات سیاستی قوی وی در حمایت از بازارهای آزاد (بدون مداخله دولت)، به‌عنوان هسته اصلی مکتب اتریشی در دوران نوین قلمداد شود. این با کار یک شخصیت پیشرو آمریکایی که پیرو میزبانت است یعنی موری. ان راتیارد^{۸۱} که در دانش آزادی خواهانه و طرفداری از آن، سرشناس بوده، تقویت شده است. با این حال، ناظران دیگر این شناسایی را زیر سؤال برده‌اند. همان‌طور که پیشتر گفتیم، بسیاری از شخصیت‌های اولیه مکتب اتریشی به‌عنوان مخالف شدید اندیشه مارکسیستی محسوب شده‌اند. مکتب اتریشی به طور کلی معتقد به موضوع غیرسیاسی^{۸۲} است (میردال، ۱۹۲۹، ص ۱۲۸). در میان بنیان‌گذاران مکتب اتریشی، ویزو، در تأیید نتایج مداخله‌گرایانه مکتب تاریخی آلمان صراحت داشت (ویزو، ۱۹۱۲، ص ۲۹۰). در حالی که میزبانت و هایک هر دو به نحو تحریک‌آمیزی امکان‌پذیری حصول کارایی در شرایط سوسیالیسم را به چالش کشیده‌اند. آن دو همچنین بر ویژگی wertfrei اقتصاد اتریشی تأکید کرده‌اند. موضوع هر دو نویسنده در طرفداری از بازار آزاد سیاست‌گذار بودن آن است که مربوط به اتریشی‌گرایی آن‌هاست و نقش کانونی برای آن در مکتب اتریشی قائل نیستند. د) از نظر بسیاری در حرفه اقتصاد، اصطلاح "اقتصاد اتریشی" از حدود ۱۹۷۰ اشاره به تجدید علاقه به ایده‌های کارل منگر و مکتب اتریشی اولیه دارد. به‌ویژه آن‌گونه که این ایده‌ها از طریق کار میزبانت و هایک گسترش یافته‌اند. این رواج دوباره به‌وقوع پیوسته است به‌ویژه در ایالات متحده که متون متعددی از برخی اقتصاددانان به‌وجود آمده است. این متون شامل آثار موری. ان. راتیارد (۱۹۶۲)، اسرائیل کورزنر (۱۹۷۳)، جرانلنسی. ادزیسکول^{۸۳} (۱۹۷۷ و ۱۹۸۵)، ماریو. جی. ریزو^{۸۴} (ادزیسکول و ریزو، ۱۹۸۵)، و راجر. دیلیو. گارسیون^{۸۵} (۱۹۷۸ و ۱۹۸۲ و ۱۹۸۵) است. پیشی برنده این نوع ادبیات، تأکید بر تفاوت‌های میان درک اتریشی از بازارها به‌عنوان فرایندها و درک نظریه‌پردازان تعادل از بازارها بوده که آثارشان بر بیشتر نظریه اقتصادی نوین سایه افکنده است. در نتیجه این تأکید، این معنی از اصطلاح "اقتصاد اتریشی" (و فقط تا حدی به درستی) نگاه کنید وایت^{۸۶}، ۱۹۷۷، ص ۹) به‌عنوان رد پذیرش فنون اقتصادسنجی و ریاضی نوین استنباط می‌شود که علم اقتصاد استاندارد تا حد زیادی به‌عنوان نتیجه جهت‌گیری تعادلی‌اش پذیرفته شده است. اقتصاددانان در این گروه، از اتریشی‌های نوین^{۸۷} (برخی اوقات نشوونمایی‌ها نامیده شده‌اند)

49. Ewald schams
50. Leo schonfeld
51. Illy
52. Friedrich A. Hayek
53. Gottfried Haberler
54. Friez Machlup
55. oskar Morgenstern
56. Paul N. Rosenstein Rodan
57. chamber of commerce
58. felix kaufmann
- 59- Alfred schutz
- 60- Erick voegelin
- 61- Linn Robbins
- 62- intellectual ferment
63. Tooke chair
64. boom phase
65. wickseil
66. British currency school
67. Lausanne
68. methodological individualism
69. prospective changes
70. roundaboutness
71. presence
72. functional
73. Lavoie
74. Austrian Economics
75. mutually inconsistent
76. Leser
77. Erich streissler
78. Bernholz
79. Faber
80. Orosel
81. Murray N. Rothbard
82. apolitical stance
83. Gerald P. O'Driscoll
84. Mario J. Rizzo
85. Roger W. Garrison
86. White
87. Neo - Austrian
88. G.L.S. Shackle
89. Ludwig Lachmann
90. Characteristic scholarship
91. treasure - trove
6. Vigerous out pouring
7. Annals of the American Academy of political and Social science.
8. Austrian Economics.
9. W. jaffe
10. The older German Historical School.
11. Roscher
12. Knies
13. Hildebrand
14. Gustav schmoller.
15. respectful esteem
16. bitter methodenstreit
17. Bostaph
18. Komorzynski
19. Zuckerkandl
20. Mataja
21. Gross
22. Sax
23. R. Meyer
24. Philippovich
25. Total
26. ordinal
27. Streissler
28. Was not so much the adjective as the noun.
29. Prospective utility
30. higher - order
31. surplus value
32. normal profit
33. Hicks
34. Faber
35. Hausman
36. Lachmann
37. Capital - using
38. round - about
39. Bukharin
40. surplus
41. witheringly
42. relentless
43. Streissler
44. Although Wieser
45. Hans Mayer
46. extra - ordinary
47. Unsalariesd
48. Richard strigl